اصل و منشأ ترکان

رقیه اله وردی*

چکیده

ترکان اقوامی بودند که مسکن اولیه‌شان آسیای مرکزی بوده و بنا بر اسناد تاریخی از نژاد زرد منسوب به یافث بن نوح بودند. پیشینهٔ این نژاد در هاله‌ای از ابهام و افسانه قرار دارد که شناخت ریشه، هویت اصلی و تاریخشان را دچار مشکل کرده است.

در منابع مختلف، ریشهٔ این نژاد، متفاوت عنوان شده است؛ عدّه‌ای ترکان را نژادی مستقل و اصیل و عدّه‌ای آن‌ها را شاخه‌ای از نژاد مغولی و زردپوستان دانسته‌اند. چه بسا ممکن است برخی از اقوام این نژاد با ملت‌ها و نژادهای دیگر از جمله نژاد مغولی و زردپوست، اختلاط نژادی داشته‌اند، چنان‌که سایر نژادهای اصیل نیز طی برخوردهای متفاوتی که در طول تاریخ با اقوام و نژادهای مختلف داشتند، از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. امروز، ترکان با انشعابات گوناگون و تنوّع فراوان زبانی در مناطق مختلف دنیا سکونت دارند.

این پژوهش درصدد آن است تا نگاهی کوتاه به تاریخ دیرین ترکان داشته باشد.

واژگان کلیدی: ترکان، پیشینهٔ فرهنگی، پیشینهٔ زبانی، پیشینهٔ نژادی.

ابتدای تاریخ ترکان

در شمال بیابان گوبی در سدهٔ ۵ میلادی، مردمی زندگی می‌کردند که از سوی چینی‌ها ژوان- ژوان یا جووان خوانده می‌شدند. به نظر می‌رسد آن‌ها از نژاد مغولی بودند و به طور دایم با چینی‌ها می‌جنگیدند و با هیاطله متحد بودند. در قلمروی آنان، طبقه‌ای از بردگان و یا زیردستان بودند که درواقع در حوزهٔ آلتایی می‌زیستند و به کار آهنگری و فولادسازی می‌پرداختند. چینی‌ها این اقوام را توکیو می‌خواندند که البته تلفظ صحیح آن، توچوئه (Tachueh) و یا تورکیوت‌ها است که بعد ها به «ترک» تبدیل شده و به طور قطع از بازماندگان «هیونگ نو» بودند. آهنگران ترک برای اقوام ژوان- ژوان اسلحه می‌ساختند.[1]

---

* کارشناس تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

۱ـساندرز؛(۱۳۷۲)، ج.ج: *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمهٔ ابوالقاسم حالت، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ص ۲۹.

در حدود سال ۵۴۶ م، یکی دیگر از قبایل زیردست قلمروی ژوان‌ها دست به شورش زدند. ترکان نیز به خاطر وفاداری و صمیمیتی که با سلطان و یا خان و خاقان خود داشتند، با این قبیله جنگیده توانستند شورش آن‌ها را سرکوب کنند. سردار این ترکان بومین نام داشت. او به خاطر حسن خدمت و برای اتّحاد سیاسی به یکی از شاهزاده خانم‌های ژوان، پیشنهاد ازدواج داد و با مخالفت خان بزرگ روبرو شد. بومین درصدد انتقام برآمد و پیوند سیاسی با رقیب ژوان‌ها ایجاد کرد و سرانجام با این ضربهٔ سخت، خاقان آناکوی در سال ۵۵۱ م. خودکشی کرد. بومین از فرصت استفاده کرده، عنوان خاقان و در واقع ریاست این خاندان و قبایل را از آنِ خود کرد. او اولین حکومت ترک را بنیاد نهاد و مرکز حکومتش را اورخون قرار داد. بومین در جنگ‌هایی که انجام می‌داد به پیروزی‌های پی‌درپی می‌رسید. او همچنین به متّحد کردن قبایل متعدّد پرداخت. اما این خاقان ترک عمر کوتاهی داشت و در سال ۵۵۲ یا ۵۵۳ م. درگذشت.[۱]

بعد از آن قلمرو او بین پسرش (موهان) و برادرش (ایستمی) با عنوان یبغو تقسیم شد. موهان فرمانروای ترک‌های شرقی و ایستمی، بنیان‌گذار ترک‌های غربی شد در این زمان اولین برخورد و تماس ترک‌ها با پارسیان صورت گرفت و انوشیروان داماد ایستمی شد.[۲]

این خلاصه‌ای از تاریخ اصل و ریشهٔ ترکان بود، اما افسانه‌ای در فرهنگ و ادبیات آن‌ها به کرّات به چشم می‌خورد که در اینجا ذکر می‌کنیم:

«... یک وقتی دشمنان همهٔ قبیله را می‌کشند (هیونگ نو) و تنها پسر بچه ای زنده می‌ماند که آن را ماده‌گرگی خوراک داده بزرگ می‌کند و از وی در کوه‌های آلتایی، ده پسر به دنیا می‌آورد.

آن‌ها به دختران تورفان، خانداد می‌شوند و اولین ترکان پیدا می‌شوند». این افسانه ریشهٔ اروپایی- ایرانی داشته و با افسانهٔ رومی‌ها که آن‌ها را ماده‌گرگ شیر داده و بزرگ می‌کند نزدیک است.[۳]

یکی از فرزندان این ده پسر در نسل دوم، خود را «آشینا» به معنای گرگ محترم یا آبی تیره نامید (البته امروزه در زبان ترکی یاشیل به معنای آبی تیره است که به کلمهٔ آشینا نیز نزدیک می‌نماید). این

۱- ورهرام، غلامرضا؛ (۱۳۷۲)، *تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی*، مشهد: آستان قدس رضوی،ص ۸۳؛ ساندرز، *تاریخ فتوحات مغول*، ص ۲۹.

۲- جوینی، محمد؛ (۱۳۷۸)، *تاریخ جهانگشا*، تصحیح: محمد قزوینی، جلد۱، چاپ دوم، تهران: نقش قلم، ص ۳۹؛ ساندرز، *تاریخ فتوحات مغول*، ص ۳۰.

۳- ساقیان، مرضیه؛ (۱۳۸۱)، *جهان ایرانی و تورانی*، تهران: انتشارات امورخارجه، ص ۳۱.

افسانه آشینا را اولین بنیان‌گذار دولت ترک معرفی می‌کند. این مسأله یعنی درآمیختگی نسل ماده‌گرگ با مردم محلّی سرزمین شرق ترکمنستان امروزی، در تمام شجره نامه‌های ترکی و حتی در منابع چینی نیز مطرح شد. گرگ در ترکی بر خلاف فارسی بار معنایی مثبت دارد و دلیل فرزانگی و دانایی بوده است و به قول نظامی:

«پدر بر پدر مر مرا ترک بود　　　به فرزانگی هر یکی گرگ بود».[1]

ریشه و معنی واژهٔ ترک

اصل و ریشهٔ این واژه از مصدر «تئورمک» گرفته شده که معنی خلق شدن، مخلوق، شجاع، پایا و نامیرا می‌دهد. احتمالاً این واژه اسم یکی از قبایل اوغوزان کهن است که زادگاهشان کوه‌های آلتایی و سرزمین آسیای میانه بوده است. این واژه از سوی چینی‌ها، توکیوت یا تورکیوت به معنی نیرومند و قوی خوانده می‌شده است. به غیر از این معانی، واژهٔ ترک به معنای فهمیده که بیشتر به صورت صفت است به کاربرده می‌شود. احتمال داده شده است که این واژه چندین هزار سال قبل از میلاد به وجود آمده، ولی تنها در سده‌های پایانی هزارهٔ دوم قبل از میلاد به این کلمه بر می‌خوریم.[2]

لغت ترک در جاهای دیگر به معنای اشرافی نیز ترجمه شده و در مفهوم محصول خلقت خالق، حاصل آنچه نظم یافته و نظم و ترتیب نیز دانسته شده است، ناگفته نماند که در منابع آشوری قبل از میلاد به نام توروگ‌ها ترک برمی خوریم که مراد ترک‌های حوزهٔ دریاچهٔ ارومیه است.[3]

اقوام ترک

آوارها، کنگرها، قنقلی‌ها، اوغوزها، گئوک‌ترک‌ها، قبچاق‌ها، اویغورها (که می‌توان گفت متمدن ترین اقوام ترک بودند و به دست قرقیزان که از اقوام دیگر ترک بودند نابود شدند)، تورگیش‌ها، قرلوق‌ها، اوزها،

۱- رحمانی‌فر، محمد؛ (۱۳۷۹)، *نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران*، تبریز: اختر، ص ۱۵۵؛ ساقیان، *جهان ایرانی و تورانی*، صص ۱۳- ۱۱.

۲- رحمانی‌فر، محمد، *نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران*، ص ۲۱؛ ساقیان، *جهان ایرانی و تورانی*، ص ۱۳.

۳- زهتابی، محمد تقی؛ (۱۳۸۱)، *تاریخ دیرین ترکان ایران*، ترجمهٔ علی احمدیان سرای، تبریز: اختر، ص ۲۲۵؛ بارتولد، واسیلی ولادیمیر؛ (۱۳۷۶)، *تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی*، ترجمهٔ غفار حسینی، تهران: توس، ص ۴۲.

مجارها و بلغارها (که به زیبایی معروف بوده و در اشعار فارسی بسیار وصف شده‌اند) و همچنین اقوام نایمان و قرختایی را می‌توان جزء اقوام ترک محسوب کرد.

اما نام قبایل ترک در *دیوان اللغات الترک* کاشغری این‌طور آمده:

بجنک (Bajanak)، قفجاق (Ghef jagh)، أغز (oghoz)، یماک (yamak)، بشغرت (Bashghert)، تسمل (Tasmel)، قای (Ghay)، یباقو (yabaghu)، تتار (Tatar)، قرقز (Gherghez)، چگل (chegel)، تخسی (tokhsa)، یغما (yaghma)، أغراق (oghragh) جرق (Gargh)، جمل (Gomol)، ایغر (oighur) که همهٔ آنان را به ترک بن یافث بن نوح نسبت داده است.[1]

کتیبه‌های تاریخی ترکان

از آثار تاریخی باقیمانده از اقوام ترک ـ که در نیمهٔ دوم قرن بیستم کشف شده ـ کتیبهٔ اورخون است که ۱۲۵۰ سال پیش نوشته شده است. البته کتیبهٔ دیگری در ۵۰ کیلومتری آلما آتا (پایتخت فعلی مغولستان) کشف شده که به ۲۵۰۰ سال پیش بر می‌گردد. این کتیبه‌ها در کرانه‌های رود «اورخون » و «ینی‌سنی» پیدا شده است. نام الفبای ترکی قدیم «رونیک» بود که در قرن ۱۸ شناسایی شده و حروف آن با حروف الفبای اروپایی شباهت دارد و شباهتی هم میان این خط و خط سکّه‌های اشکانیان یافته شده است. ترک‌ها از این الفبا برای نوشتن اسناد، بسیار دقیق و منظّم خود استفاده می‌کردند.[2]

زبان اقوام ترک

زبان ترکی دارای ویژگی‌هایی از جمله کش‌دار نبودن اصوات، کوتاه بودن صامت‌ها، هماهنگی گروهی اصوات نداشتن علامت جنس مذکّر و مؤنّث است. این زبان در تنوّع افعال از زبان‌های غنی محسوب می‌شود و از نظر صرف افعال نیز از با قاعده‌ترین زبان‌های دنیاست. نظریهٔ مارکس‌مولر، زبان‌شناس قرن نوزدهم، در مورد زبان ترکی آن است که دستور زبان ترکی چنان منظم و قانونمند است

۱ـ کاشغری، محمود؛ (۱۳۷۵)، *دیوان اللغات الترک*، ترجمهٔ محمد دبیر سیاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص۲۵.

۲ـ رحمانی‌فر، *نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران*، ص ۱۴۰؛ بار تولد، *تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی*، ص۲۱ـ ۱۵.

که این تصوّر را به ذهن می‌آورد که شاید بنا به رهنمود یک فرهنگستان از سوی زبان‌شناسان ماهر ساخته و پرداخته و جهت استفاده ارائه شده است.[۱]

البته تنوّع زبانی و تفاوت آن‌ها در مکان‌های مختلف دیده می‌شود و جالب توجه است که بنا بر شواهد موجود، شباهت‌های بسیاری میان زبان ترکی و زبان‌های ایران باستان قبل از ورود آریایی‌ها مانند عیلامی‌ها سومری‌ها و کاسی‌ها دیده می‌شود(که در اثر اثبات این قضیه بسیاری معادلات تاریخی دچار تحوّل می‌شود و این پرسش مطرح می‌گردد که آیا ترکان قبل از آریایی‌ها در این سرزمین بوده‌اند که با این اقوام شباهت و همسانی زبانی دارند؟ و البته در جواب این سؤال جای تحقیق و بررسی گسترده و عمیقی وجود دارد). این همسانی مربوط می‌شود به شباهت در ساختمان و نوع زبان. همسانی بعضی کلمات، نفوذ این زبان در زبان‌های دیگر و تأثیر گرفتن این زبان از زبان فارسی نیز قابل ذکر است.[۲]

عقاید، هنر و مذهب ترکان

شاید آثار چندانی از ترکان در عرصه‌های مختلف باقی نمانده باشد و این به دلیل زندگی صحراگردی در ابتدای تاریخ آن‌هاست، اما آثار هنری آن‌ها که اطلاعات بسیاری از شیوهٔ زندگی و حتی مذهب آن‌ها به دست می‌دهد، قابل توجه است؛ از جمله ساختن اشیایی مثل ظروف، لوحه‌ها، گل‌سینه و بازوبند از استخوان و شاخ حیوانات و تصاویری که از شیر، ببر، اسب، آهو، عقاب و شاهین بر روی آن‌ها می‌تراشیدند که این هنر بیشتر در میان اُیغورها رواج داشته است.[۳]

نوع زندگی و معیشت آن‌ها همان‌طور که گفته شد صحراگردی و دام‌پروری بود و بعدها با اهلی کردن اسب‌ها استفادهٔ فراوان بردند. به دلیل دور بودن از زندگی شهرنشینی، به معدن‌کاوی و دیگر صنایع که مانعِ کوچ آن‌ها می‌شد، نمی‌پرداختند و تنها صنعتشان آهنگری بود که فلزات را از همسایگان خود می‌خریدند و یا می‌دزدیدند. این چادرنشینان وفاداری خاصی به خانواده و رهبرشان داشتند. این‌گونه جامعهٔ قبیله‌ای چنان قدرتی داشتند که خواست آن‌ها بدون دخالتِ هرگونه قوهٔ مجریه‌ای اجرا می‌شد و کاملاً از رسم و عادت‌های دولتی آزاد بودند و بعدها نیز که به تشکیل دولت‌های نیرومند مقتدرِ ترک

۱. رحمانی‌فر، *نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران*، صص ۲۱-۲۰.
۲. ساقیان، *جهان ایرانی و تورانی*، ص۱۳۵.
۳. ساندرز، *تاریخ فتوحات مغول*، ص۲۵.

موفق شدند، در برابر همه به یک زبان سخن می‌گفتند و یگانگی ریشهٔ محکم‌تری در میان آن‌ها یافت، میانه‌رو بوده از خوی‌های اسلامی خودداری می‌کردند.[۱]

اما در مورد مذهب و عقاید آن‌ها، همانطور که قبلاً ذکر شد، توتم قبیلهٔ ترکان گرگ بوده است و همواره یک سرگرگ را از طلا درست می‌کردند و بر چوب پرچم‌هایشان نصب می‌کردند اما توتم‌های دیگر آن‌ها کارتال (عقاب)، باز و شاهین بوده است.[۲]

آن‌ها به یک روح آسمانی به نام «تِنگری» (Tengry، فلک نیلگون ابدی) اعتقاد داشتند. سراپردهٔ خاقان‌ها به سوی خاور باز می‌شد، چون به این قسمت از آسمان که خورشید بر می‌خاست احترام می‌گذاشتند. به دلیل کمبود لوازم مناسب و بی‌ثباتی مکان زندگی، مراسم مذهبی آن‌ها بدون معبد و محراب و بر فراز تپه‌هایی که آسمان را بدون مانع نشان می‌داد، انجام می‌شد. قربانی آن‌ها برای خدایانشان معمولاً گرانبهاترین آن‌ها یعنی، اسب بود.[۳]

همچنین ایزدهای یگانه‌ای به‌نام «یر» (yer، زمین، خاک) و «سو» (su، آب) داشتند و ایزدی به‌نام «اُومی» (omay) که روح محافظ کودکان بود نیز در میان آنان خدایی می‌کرد. فرهنگ این چادرنشینان نیز به مانند تمام اقوام اولیه به صورتی بسیار ساده بود. در کتیبه‌های یافته شده اثری از نفوذ ادیان جامعه‌های متمدن دیده نشده است.

به عنوان مثال، خانی از ترکان می‌خواسته معبد بودایی برپا کند، اما مشاور او «تونی‌یوکوک» او را با دلیل این‌که دین بودا اثرات شومی بر خصلت جنگجویی ترکان خواهد داشت، منصرف کرده است.[۴]

اما در منابع بسیاری، وجود ادیان مسیحی، یهودی و مانوی بعد از نابودی امپراتوری ترک‌های اُغُزْ دیده می‌شود. دین و مذهب عمدهٔ آن‌ها شمنیزم بوده است، زیرا اعتقادات دینی شمن‌ها در مراسم مذهبی ترکان دیده می‌شود، به خصوص در مورد تدفین مردگان که اسیرانِ فرد مرده در کنار گور او قربانی شده، تدفین می‌شدند و اعتقاد داشتند که آن‌ها در دنیای پس از مرگ به او خدمت خواهند کرد. به هیچ‌گونه اعتقاد اخلاقی و به روز داوری نهایی پایبند و معتقد نبودند. در هنگام مرگ عامهٔ ترکان به این معتقد

۱- ولز، *کلیات تاریخ*، ج۲، ص۸۴۶؛ ساندرز، *تاریخ فتوحات مغول*، صص۲۴-۲۳.

۲- همدانی، رشیدالدین؛ (۱۳۶۲)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح بهمن کریمی، جلد۲، چاپ دوم، تهران: اقبال، ص ۴۷؛ ساندرز، *تاریخ فتوحات مغول*، ص۳۰.

۳- ساندرز، *تاریخ فتوحات مغول*، ص۲۵.

۴- بارتولد، *تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی*، ص۲۳.

بودند که روح یا جان انسان بعد از مرگ تبدیل به پرنده می‌شود و به جای این‌که بگویند او مُرد، می‌گفتند او پرواز کرد یا او شاهین شد. وقتی کسی می‌مُرد، اسبش را نیز با او دفن می‌کردند و در مراسم سوگواری صورت خود را با خنجر زخمی می‌کردند.[۱]

مطلب دیگر در مورد مقام زن در فرهنگ ترکان در کتاب معروف آن‌ها به نام «دَدَ گورگود» (Dada gurgud، پدرْ پدرْ گرگ) می‌باشد. قهرمان داستان این کتاب مانند اسفندیار و آشیل رویین تن است. این داستان‌ها در زمان‌های مختلف آفریده شده و نسل به نسل منتقل شده است. مقام زن در این کتاب بسیار ارجمند و هم‌طراز با مرد است. زن با تمام عواطف انسانی، ش‌هامت، شجاعت، عزّت اخلاقی و موقعیت بلند مادری جلوه می‌کند، نشانی از تعدّد زوجات نیست و یکی از روش‌های مرسوم در انتخاب همسر، هماوردبودن زن و مرد در فنون کُشتی، اسب‌سواری، تیراندازی، شمشیرزنی و جنگاوری است. البته بخشی از این حقایق نه تنها در این کتاب، بلکه در زندگی اقوام ترک و آذری معاصر نیز مشاهده می‌شود. از جملهٔ آن زنان، قهرمان «نگار» همسر و هم‌رزم با وفای «کوراوغلو» و «هاجر» همسر و هم‌رزم «قاچاق نبی»، فاطمه (دختر فضل الله رهبر حروفیان تبریز) و زینب پاشا رهبر قیام زنانِ تبریز در دورهٔ مشروطیت را می‌توان نام برد. تا شروع قرن ۱۹ کسی از وجود این داستان‌ها مطّلع نبود، تا این‌که در اوایل قرن ۱۹، نسخه‌ای از آن در «سِدَن» و نسخهٔ دیگر در قرن ۲۰، در «واتیکان» پیدا شد.[۲]

نتیجه:

ترکان اقوامی هستند که در طول تاریخ در شرایط گوناگون دچار تحوّلات عدیده‌ای گردیده‌اند. گاه به شکل برده به ممالکی از جمله ایران وارد شده‌اند و گاه با قابلیت‌های فراوان فکری و جسمی، حتی توانسته‌اند به قدرت رسیده، حکومت‌های بسیاری را تشکیل دهند. مسأله‌ای که اندکی ابهام‌زاست و نیاز به مطالعهٔ بیشتری دارد و قبلاً نیز به آن اشاره‌ای شد این است که مسکن اولیهٔ ترکان کجاست؟ و یا به گونه‌ای روشن‌تر ترکان در چه زمانی به سرزمینی که پس از ورود آریایی‌ها ایران خوانده شد، وارد شدند؟ آیا تاریخ آن را باید هنگام برخوردشان با ساسانیان دانست و یا در حملهٔ مغول، ترکان نیز همراه آنان به این سرزمین آمدند؟ نکتهٔ مهم همان شباهت و همسانی زبانی ترکان با زبان سومری‌ها و کاسی‌ها و

۱- بارتولد، *تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی*، صص۲۷-۲۴؛ ولز، *کلیات تاریخ*، ج۲، ص۸۳۳.

۲- رحمانی‌فر، *نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران*، صص۳۵-۳۳.

ایلامی‌ها و... می‌باشد که قبل از آریایی‌ها در این مناطق و اطراف آن سکنا داشته‌اند و پوشیده نیست که دارای تمدّن قابل توجّهی نیز بودند. وجود کلمات مشترک و متعدّد، بخصوص در زبان سومری‌ها با کلمات ترکان، حتّی در زبان ترکان امروزی نمی‌تواند تصادفی یا ساختگی باشد که البته اثبات یا ردّ این فرضیه به پژوهشِ گستردهٔ علمی و دقیق، در زمینه‌هایی مانند زبان‌شناسی نیاز دارد و تحقیق و تفحّص بیشتر می‌تواند بخشی از پیشینهٔ نژادی را که بی‌شک نقش فعّال و تأثیرگذاری در عرصهٔ تاریخ جهانی داشته است روشن سازد.

کتابنامه

۱. اقبال، عباس و عاقلی، باقر؛ (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران (پس از اسلام)*، تهران: نامک.
۲. بارتولد، واسیلی ولادیمیر؛ (۱۳۷۶)، *تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی*، ترجمهٔ غفار حسینی، تهران: توس.
۳. جوینی، محمد؛ (۱۳۷۸)، *تاریخ جهانگشا*، تصحیح محمدقزوینی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: نقش قلم.
۴. رحمانی‌فر، محمد؛ (۱۳۷۹)، *نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران*، تبریز: اختر.
۵. زهتابی، محمدتقی؛ (۱۳۸۱)، *تاریخ دیرین ترکان ایران*، ترجمهٔ علی احمدیان سرای، تبریز: اختر.
۶. ساقیان، مرضیه؛ (۱۳۸۱)، *جهان ایرانی و تورانی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات امورخارجه.
۷.ساندرز، ج. ج.؛(۱۳۷۲)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمهٔ ابوالقاسم حالت، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۸. کاشغری، محمود؛ (۱۳۷۵)، *دیوان اللغات الترک*، ترجمهٔ محمد دبیرسیاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. ورهرام، غلامرضا؛ (۱۳۷۲)، *تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۰. ولز، هربرت جورج؛ (۱۳۷۶)، *کلیات تاریخ*، جلد دوم، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
۱۱. همدانی، رشیدالدین؛ (۱۳۶۲)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح بهمن کریمی، جلددوم، چاپ دوم، تهران: اقبال،ت ۱۳۶۲، چ دوم، ج دوم.